

کتاب قصاص

قصاص در لغت به معنای تبعیت و پیروی کردن است. همان طور که گفته می‌شود: فلانی در جنایتی که انجام داده است، از او پیروی نمود و کاری مثل کار او مرتکب شد. این کتاب، چند فصل را به خود اختصاص داده است:

فصل اول: قصاص نفس (جان)

آنچه باعث می‌شود قصاص نفس صورت پذیرد، این است که شخصی جان کسی را که بی گناه و بی همانند می‌باشد، از روی ظلم بگیرد.

پس قید (ظلم) برای آن است که بگوید کسی با ظلم، دیگری را کشته است و مواردی مثل کشتن بر اثر قصاص و مانند آن، مثل حد و قتل اشتباهی، قید ظلم را ندارد. البته ممکن است بگوییم این قید، قتل توسط بچه و دیوانه رانیز از موضوع خارج می‌سازد. برای این قسمت، احکامی وجود دارد که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

الف - با تعریفی که از قصاص شده، دو گروه قصاص نمی‌شوند:

۱. شخص مرتد و کافری که ریختن خونش مباح است.

۲. قاتلی که با مقتول همانند نیست؛ مثل بنده و آزاد یا انسان و حیوان.

ب - قتل عمدی آن است که قاتل، بالغ بوده و به قصد قتل و با وسیله‌ای که غالباً انسان را می‌کشند مرتکب چنین عملی شود.

شهید ثانی (ره) می‌گوید که بهتر بود مصنف قید عاقل بودن را نیز اضافه می‌کرد زیرا عمد دیوانه، مثل اشتباه است و در مورد وسیله، گفته شده است که اگر اندکی هم کشنده باشد کفایت می‌کند، اما مصنف می‌فرماید: اگر با چنین وسیله‌ای که به طور نادر کشند

است قصد قتل نداشته باشد، قصاص خواهد شد؛ اگرچه موجب قتل گردد. مثل آن که با چوب یا عصای نازک، به کسی ضربه‌ای بزنند. اما چنان که ضربات را پشت سرهم وارد سازد، به طوری که طرف مقابل به خاطر کم طاقتی یا بیماری و یا گرما و سرما قدرت تحمل آن را نداشته باشد و در نتیجه بمیرد، قتل عمد خواهد بود و اگر شخصی، دیگری را کمتر از مقدار تحمل او بزنند و قصد کشتن او را هم نداشته باشد، ولی به خاطر همان ضربات بیمار شده و بمیرد، قتل عمد خواهد بود؛ زیرا کنک زدنی که بیماری به همراه دارد، جزء تلف کردن است و بیماری هم نتیجه همان زدن می‌باشد اما شهید ثانی، عمدی شمردن این قتل را مشکل می‌داند زیرا شروط آن کامل نیست که عبارتنداز: قصد قتل داشتن و استفاده از ابزاری که غالباً کشنده است.

ج- مواردی هم وجود دارند که همگی بر قتل عمدی دلالت کرده و قاتل قصاص خواهد شد:

- ۱- اگر قاتل با تیر مقتول را بکشد.
- ۲- اگر قاتل سنگ غامز (سنگی که به صورت سنگین بر بدن بیفتند) به مقتول پرتاب کند.
- ۳- اگر قاتل بندی به گردن مقتول انداده، فشار دهد و رها نکند تا بمیرد. و یا با این کار، زمین گیر و ناتوان شود و در نتیجه بمیرد.
- ۴- اگر قاتل مقتول را در آتش بیندازد و بمیرد. مگر این که یقین داشته است که آن شخص می‌تواند از آتش خارج شود. مثلاً آتش کم است و یا به کناره آتش افتاده و با کوچک‌ترین تلاش می‌تواند خود را از آتش بیرون بیاورد.
- ۵- اگر قاتل مقتول را در آب بیندازد و او قدرت بیرون آمدن را نداشته باشد و بمیرد.
- ۶- اگر عمدآ مقتول را مجروح ساخته و او بر اثر جراحت بمیرد.
- ۷- اگر قاتل از روی قصد و عمد خود را از جایی بلند به روی انسانی بیندازد، به طوری که این گونه افتادن غالباً به مرگ انسان می‌انجامد.
- ۸- اگر قاتل او را از مکان بلندی به پایین پرت کند و ارتفاع آن به مقداری باشد که افتادن از آن، مرگ را به همراه دارد.
- ۹- اگر قاتل، بی آن که به مقتول خبر دهد غذای زهرآلودی به وی دهد که مقدار زهر

موجود در آن، غالباً انسان را می‌کشد و یا غذای زهرآلود را در خانه او قرار دهد و او را با خبر نکند، اگر زهر به گونه‌ای است که تنها مقدار زیادش، کسی را می‌کشد ولی او با همان مقدار کم قصد کشتن کسی را داشته باشد، قصاص می‌شود در غیر این صورت قصاص نخواهد شد و همین طور اگر کسی زهری در غذای خودش بریزد و دیگری از آن بخورد، ضامن نمی‌باشد.

۱۰- اگر قاتل مقتول را در چاهی بیندازد که در مسیر یا خانه وی حفر نموده است، به طوری که افتادن در چنین چاهی غالباً مرگ را به همراه دارد و قاتل هم قصد کشتن وی را داشته و خبر هم نداده است.

۱۱- اگر قاتل مقتول را در دریا انداخته و ماهی او را بخورد و قاتل هم قصد مرگ او را داشته باشد و در آن قسمت هم ماهی‌هایی هست که غالباً انسان را می‌خورند.

۱۲- اگر قاتل سگی به طرف مقتول بفرستد و سگ هم او را بکشد و مقتول هم قدرت فرار نداشته باشد؛ زیرا اگر قدرت فرار داشته، ولی چنین نکند، قصاص نخواهد شد.

۱۳- اگر قاتل مقتول را به طرف شیر درنده‌ای بیندازد به طوری که توانای دفاع نداشته باشد و شیر حمله کند و او را بکشد.

۱۴- اگر قاتل مقتول را در معرض گزش مار قرار دهد و بمیرد و یا ماری را به طرف او بیندازد.

۱۵- اگر قاتل، مقتول را در چاهی بیندازد که دیگری آن را حفر کرده و نسبت به آن چاه هم آگاهی دارد، زیرا در صورت عدم آگاهی، قصاص نمی‌شود.

۱۶- اگر کسی به دروغ شهادتی بدهد که منجر به قصاص کسی بشود، و خود، درخواست قصاص کرده، در این صورت او را قصاص خواهند کرد؛ زیرا عمدآ و بدون حق قاتل بوده است.

در این جا مسائلی وجود دارد که به ترتیب آن‌ها را بیان می‌کنیم:

اول- اگر شخصی را مجبور کنند که فردی را بکشد، همان شخص قاتل، قصاص خواهد شد زیرا از روی ستم او را کشته است و نزد علمای شیعه، اجبار در قتل محقق نمی‌شود و

دیه نیز بر خود او واجب می‌گردد، نه کسی که به او دستور قتل داده است. اگرچه دستور دهنده تا موقع مرگ زندانی می‌شود.

ولی اگر کسی بچه غیر ممیز یا دیوانه را به قتل اجبار کند، شخص اجبارکننده قصاص خواهد شد؛ زیرا بچه و دیوانه، حکم وسیله را دارند.

پس آنچه درباره عدم اجبار در قتل گفتیم، مختص به آن است و شامل غیر قتل نمی‌شود یعنی در غیر قتل، اجبار راه دارد.

دوم - اگر گروهی به صورت دسته جمعی در قتل کسی مشارکت داشته‌اند، به طوری که مثلاً مقتول را از بلندی به زیر و یا در دریا اندخته‌اند، یا همه به او زخمی وارد ساخته‌اند که در نتیجه آن مرده است، همگی کشته خواهند شد؛ سپس مقدار اضافه دیه، به قاتلان پس داده می‌شود و چنان که بعضی از آن‌ها قصاص شوند، بقیه قاتلان باید دیه بدهند.

با این توضیح روشن می‌شود که اگر سه نفر به طور مشترک کسی را بکشند و صاحب خون بخواهد همه را قصاص کند، باید دیه دو نفر را به آن سه نفر بدهد و آن‌ها به طور مساوی می‌گیرند. یعنی به هر کدام دو سوم می‌رسد و یک سوم باقیمانده، در مقابل جنایت آن‌ها از بین می‌رود.

حال اگر صاحب خون بخواهد دو نفر از سه نفر را قصاص کند، نفر سوم باید یک سوم دیه را به خاطر جنایت خود بپردازد و صاحب خون، یک دیه کامل هم به آن اضافه می‌کند یعنی به آن دو نفر، دو سوم می‌رسد.

و چنان که بخواهند یک نفر را قصاص کنند، باید دو نفر باقیمانده، دو سوم دیه را به وارث آن یک نفری بدهند که قصاص می‌شود و در این فرض، صاحب خون چیزی نمی‌پردازد.

و اگر بخواهد دیه بگیرد، هر کدام از قاتلان به طور مساوی دیه می‌پردازند. به شرط آن که به برداختن دیه راضی باشند و در غیر این صورت، باید قاتلان را به صاحب خون تسلیم کرد.

سوم - چنان که دو زن، در کشتن یک مرد با هم مشارکت داشته باشند، هر دو نفر کشته می‌شوند و چیزی به آن‌ها داده نمی‌شود؛ زیرا اضافه بر دیه مرد، به آن‌ها نمی‌رسد. البته

صاحب خون می‌تواند تقاضای قصاص برای یکی نموده و آن زنی که قصاص نشده، دیه زنی که قصاص شده است را می‌دهد.

ولی اگر دو خنثای مشکل، در کشتن یک مرد با هم مشارکت کنند، هر دو کشته خواهد شد. به شرط آن که صاحب خون تقاضای قتل آنها را داشته باشد. البته در صورت قصاص، نیمی از دیه مرد را به آن دو خنثی می‌دهند تا به طور مساوی تقسیم نمایند. حال اگر چند زن در کشتن یک مرد با یکدیگر مشارکت نمایند، همگی قصاص می‌شوند، به شرط آن که صاحب خون بخواهد و مقداری از دیه آنها که نسبت به جنایتشان اضافه است، به آنها داده می‌شود.

و چنان که یک مرد و یک زن، با مشارکت یکدیگر یک مرد را بکشند و صاحب خون تقاضای قصاص کند، چیزی به زن داده نمی‌شود، چون چیزی از دیه زن باقی نمی‌ماند ولی نیمی از دیه مرد به او داده می‌شود و اگر زن هم قصاص شود، صاحب خون باید چنین کند. اگر تنها زن قصاص شود، چیزی به زن نمی‌رسد و تنها آن مرد نصف دیه را که به مقدار جنایتی است که وارد کرده است، به صاحب خون باز می‌گرداند.

چهارم و پنجم - این دو مسأله، درباره بحث عبد می‌باشد که از بیان آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

سخنی پیرامون شرایط قصاص

برای این که قصاص محقق شود، پنج شرط لازم است که به ترتیب بیان کرده و درباره آن‌ها توضیح می‌دهیم.

۱- در قصاص باید قاتل و مقتول هر دو آزاد یا هر دو عبد باشند. پس مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و عبد در مقابل عبد کشته خواهد شد.

مرد آزاد در مقابل زن آزاد قصاص می‌شود و علاوه بر آن، نیمی از دیه قاتل را هم به او می‌دهند؛ زیرا دیه مرد، دو برابر دیه زن است و زن آزاد هم در مقابل زن آزاد قصاص می‌شود، ولی به اتفاق فقه‌ها چیزی به او برگردانده نمی‌شود و چنان که زن آزاد مرد آزاد را

بکشد، قصاص می‌شود ولی اولیای زن چیزی به مقتول نمی‌دهند.
 حال اگر مردی، عضوی از اعضای زن را ناقص کند، مرد در مقابل آن عضو قصاص
 می‌شود ولی زن چیزی به مرد نمی‌دهد، تا زمانی که دیه عضو به یک سوم دیه مرد برسد یا
 بیشتر از آن باشد که در این صورت دیه نصف خواهد شد. البته اگر مرد، زن را مجروح هم
 سازد، همین حکم جاری است و به عبارت دیگر مرد و زن در دیه برابرند تا زمانی که دیه
 زن به یک سوم دیه مرد برسد که از آن به بعد دیه زن نصف می‌شود. حال اگر مرد آزاد،
 دست راست دو مرد آزاد را از بدنشان جدا کند، هم دست راست و هم دست چپ او جدا
 می‌شود؛ زیرا یک دست به عنوان قصاص اولی و دست دیگر برای قصاص دومی قطع
 می‌گردد زیرا آن دو دست، در دست بودن یکی هستند.

۲- قاتل و مقتول در قصاص باید یک دین داشته باشند. پس اگر مسلمانی شخص کافری
 را بکشد، قصاص نمی‌شود. چه آن کافر، حربی و چه ذمی باشد و در کافر حربی هم فرقی
 ندارد که کافر ذمی معاهد (هم پیمان) بوده و یا نباشد. ولی اگر معاهد بوده و با او پیمان
 صلح بسته باشد، تعزیر خواهد شد و باید دیه او را بدهد. مگر این که به کشتن کافر ذمه،
 عادت کرده باشد. که در این صورت هم باید دیه او را بدهد و هم قصاص می‌شود. اما مرد
 ذمی در مقابل کشتن مرد یا زن ذمی قصاص خواهد شد. هرچند دین آن‌ها با هم فرق کند.
 مثلًاً یکی یهودی و دیگری مسیحی باشد. اگرچه مرد ذمی در صورتی که زن ذمی را بکشد،
 مقدار زاید دیه را می‌گیرد.

اما اگر زن ذمی مرد ذمی را بکشد، قصاص می‌شود ولی چیزی بر او نیست.

حال اگر مرد ذمی مرد مسلمانی را به قتل برساند، کشته خواهد شد و شیخ مفید و
 گروهی دیگر فرموده‌اند: اموال و فرزندان کوچک کافر را بنابر ملکیت به اولیای مقتول
 می‌دهند؛ اگرچه ولی مقتول می‌تواند قاتل را به عنوان برده بگیرد، مگر این که پیش از آن
 مسلمان شود که در این صورت تنها قصاص شده و کشته می‌شود؛ زیرا مسلمان را
 نمی‌توان به عنوان برده گرفت ولی اموال او را می‌توان تصاحب کرد.

چند نکته مهم در این قسمت وجود دارد:

الف - اگر کافری، کافر دیگری را بکشد، سپس اسلام بیاورد، چنان که مقتول کافر ذمی بوده است، تنها از او دیه گرفته می‌شود و او را قصاص نمی‌کنند؛ زیرا کشتن مسلمان در مقابل کافر جایز نیست.

ب - اگر فرزندی که از راه زنا به دنیا آمد، بالغ و عاقل شود و بگوید که مسلمان هستم، سخنی پذیرفته می‌شود و چنان که فرزندی را که از راه سالم به دنیا آمد به قتل برساند، در مقابل قصاص او کشته خواهد شد؛ زیرا هر دو مسلمان هستند. مگر این که پیش از بلوغ او را بکشد که در این صورت قصاص نخواهد شد.

ج - اگر کافر ذمی شخصی مرتد را به قتل برساند، قصاص می‌شود؛ زیرا مرتد، چه ملی و چه فطری، خونش نسبت به کافر محفوظتر است زیرا ارتباطی به اسلامی بودن دارد. اما اگر شخصی مسلمان، مرتدی را بکشد، قصاص نمی‌شود. اگرچه قتل او کار زشتی است. زیرا امر او به امام واگذار شده است و شهید اول می‌گوید: هیچ دیه‌ای از سوی مسلمان به مرتد نمی‌رسد؛ زیرا مرتد مثل کافر است.

۳- اگر پدری فرزندش را بکشد، قصاص نمی‌شود. به خاطر روایاتی که در این زمینه وجود دارد، اگرچه تعزیر شده و باید کفاره و دیه بپردازد و این دیه به دیگر وارثان می‌رسد. البته این بحث، در مورد کشتن فرزند توسط پدر است ولی هر خویشاوندی که خویشاوند دیگر خود را بکشد، قصاص خواهد شد. مثل این که کسی، پدر و مادر یا مادر، فرزند خود را بکشد. بنابراین پدری که فرزندش را می‌کشد، قصاص نمی‌شود، اگرچه با فرزند خود از جهت دین و موارد دیگر هماهنگ نباشد.

۴- در قصاص باید قاتل عاقل باشد. پس اگر دیوانه‌ای، شخص عاقل و یا دیوانه دیگری را بکشد، قصاص نخواهد شد و دیه مقتول را خویشاوندانشان می‌دهند زیرا دیوانه قصدی نداشته و عمد او مثل خطای باشد و فرقی ندارد که دیوانه، دیوانه همیشگی یا موقت باشد به شرط آن که دیوانه موقت، در زمان جنون مرتکب قتل باشد. اگر بچه‌ای، شخص بالغ یا بچه دیگری را بکشد، قصاص نخواهد شد و دیه او را خویشاوندانش می‌دهند؛ زیرا عمد او

خطا می باشد. ولی چنان که شخص بالغ بجهای را بکشد، قصاص خواهد شد.
حال اگر شخص عاقل، کسی را بکشد سپس دیوانه شود، قصاص خواهد شد اگر چه در
حال دیوانگی باشد زیرا در زمان عاقل بودن، قتل کرده است.
حال در قصاص شرط است که خون مقتول محترم باشد یعنی شرعاً کشتن او مباح نباشد.
پس اگر کسی، فردی را به قتل برساند که خونش به واسطه عمل زنا یا لواط و یا به خاطر
کافر بودن مباح می باشد، قصاص نخواهد شد. اگرچه بدون اذن امام او را بکشد و چنان که
شخصی غیر از ولی مقتول، فردی را بکشد که باید قصاص می شد، آن شخص کشته
می شود؛ زیرا خون قاتل نسبت به غیر ولی، محترم است و باید محفوظ بماند.

چیزهایی که به وسیله آنها، قتل ثابت می شود
با سه چیز قتل ثابت می شود: اقرار، بینه و قسم خوردن. (که هر کدام را توضیح
می دهیم).

منظور از اقرار این است که اگر شخصی بگوید که فلانی را کشته ام، از او پذیرفته می شود
و یک بار اقرار کفايت می کند. به شرط آن که اقرار کننده اهلیت اقرار را داشته باشد یعنی
بالغ، عاقل، آزاد و مختار باشد. پس اقرار کودک، دیوانه، مجبور شده و بنده پذیرفته نخواهد شد.
حال اگر سفیه یا مفلس (ورشکسته) به قتل خطای اقرار کنند که ثابت می کند بر عهده
قاتل، مالی هست، چنین اقراری از سفیه مطلقاً پذیرفته نمی شود، چه نسبت به اموال خود
و چه اقرار به آنچه در ذمه دارد و بدھکار است. ولی از مفلس پذیرفته می شود و چنان که
شخصی اقرار کند که فلانی را عمداً به قتل رسانده است و دیگری اقرار نماید که او را به
خطا کشته است، صاحب و ولی مقتول مخیر است و هر کدام که بخواهد می تواند تصدیق نماید.
و دیگر این که اگر شخصی بگوید: فلانی را به عمد کشته ام و شخص دیگر بگوید: قاتل،
بی گناه است و من او را کشته ام و اقرار کننده اول از اقرار خود برگردد، دیه مقتول را از بیت
المال می پردازند و هیچ کدام قصاص نمی شوند.

اما قتل با بینه هم ثابت می شود یعنی اگر دو عامل به قاتل بودن کسی شهادت دهند.

شهادتشان مورد قبول است. ولی شهادت زنان در قتل اثری ندارد؛ چه زنان تنها شهادت دهنده و چه با ضمیمه مردان باشند.

البته شهادت یک مرد با قسم هم قتل را ثابت نمی‌کند؛ زیرا با شهادت زنان و شهادت یک مرد با قسم، امور مالی به اثبات می‌رسد.

در مورد شهادت، چند مطلب تعیین کننده وجود دارد:

شهادت باید خالی از احتمال باشد. مثلاً اگر شاهد بگوید که فلانی، فلان شخص را رخمي کرده است، کفايت نمی‌کند؛ زیرا مجروح کردن دلیل اثبات قتل نیست و اگر بگوید که فلانی، خون فلان شخص را جاری ساخت، این مقدار تنها مجروح شدن مقتول را ثابت می‌کند و باید محل جراحت نیز مشخص شود، تا همان محل قصاص شود.

نکته پایانی: دو نفری که به قتل شهادت می‌دهند، باید در یک صورت اتفاق نظر داشته باشند و چنان که از جهت زمان، مکان و یا ابزار قتل با هم اختلاف داشته باشند، شهادتشان باطل خواهد بود. اختلاف در زمان یعنی یک شاهد بگوید که فلانی، فلان شخص را صبح کشته و شاهد دیگر بگوید که او را شب به قتل رسانده است.

اختلاف در مکان یعنی یکی شهادت بددهد که او را در خانه و دیگری شهادت بددهد که بازار کشته است.

اختلاف در ابزار قتل یعنی یکی شهادت بددهد که او را با چاقو و دیگری شهادت بددهد که با شمشیر به قتل رسانده است.

اما منظور از قسم خوردنی که با آن قتل ثابت می‌شود آن است که اگر خوشاوندان مقتول پنجاه قسم بخورند که فلانی خوشاوند ما را کشته است، اگرچه بینه نداشته باشند، قتل برای آن شخص ثابت می‌شود.

این بحث نیز چند مطلب را در بردارد:

۱- قسم خوردن به همراه لوث قتل را ثابت می‌کند. یعنی مدعی دلیلی (اگر چه تام هم نباشد) بر صحبت مدعای خود بیاورد، مثل این که بگوید: فلانی سلاحی آغشته به خون داشت و یا مقتول در خانه او افتاده است. و چنان که شخص متهم، بر عدم انجام این

اعمال یک قسم بخورد، از اتهام دور می‌گردد اما چنان که از قسم خودداری نماید، مدعی یک قسم خواهد خورد، که عمل قتل به ضرر متهم ثابت خواهد شد.

۲- منظور از لوث، نشانه‌ای است که باعث خواهد شد گمان به صحت قول مدعی برده شود. مثل همان مثال‌هایی که زده شد به شرط آن که ادعای مدعی به صحت منتهی شود، مثلاً بگوید که مقتول آغشته به خون بود و چنان که او را آغشته به خون نیابیم، قتل برای آن شخص ثابت نمی‌شود.

شهادت بچه و کافر معتبر نیست ولی اگر گروهی از زنان و مردان فاسق شهادت دهنده، چنان که از شهادت همگی گمان به صحت برود، لوث سودمند است و کودکان اگرچه گروهی با هم بوده و شهادت به قاتل بودن فلانی بدنهند، لوث سودمند خواهد داد.

۳- اگر جسد شخصی را در میدان شهر، یا در خیابانی که کسی از آن جا عبور نمی‌کند یا در بیابان یا جایی که مردم زیاد رفت و آمد می‌کنند، یا روی پل، یا در چاه و یا برکه‌ای که به کسی اختصاص ندارد پیدا کنند، دیه‌اش را از بیت المال می‌دهند.

۴- تعداد قسم خوردن در قتل عمد و در قتل خطایی، پنجاه قسم می‌باشد. مدعی در صورت نداشتن لوث و خویشاوند، قسم می‌خورد ولی اگر خویشاوند داشته باشد، هر کدام باید یک قسم بخورند، به شرطی که تعدادشان پنجاه نفر باشد و چنان که کمتر از این مقدار باشد، هر کدام باید چند بار قسم بخورند تا به پنجاه قسم برسد.

۵- قسم خوردن، جنایتی که به عضوی از اعضا وارد شده را نیز ثابت می‌کند و تعداد آن، نسبت به دیه عضو با دیه نفس سنجیده می‌شود. پس عضوی که دیه در آن کامل است، پنجاه قسم است مثل قتل نفس و عضوی که دیه در آن نصف است، قسم خوردن هم نصف می‌باشد که بیست و پنج قسم است.

۶- اگر مقتول قسامه نداشته باشد، یعنی خویشاوندی برای او نباشد که قاتل را معلوم کنند و مدعی هم قسم نمی‌خورد، منکر و خویشاوندان او پنجاه بار قسم می‌خورند و چنان که شخص منکر قسم نخورد، قتل برای او ثابت خواهد شد.

۷- مستحب است حاکم پیش از آن که کسی بخواهد قسم بخورد، او را نصیحت کند و